او فقط انگشتش شکسته بود

مرگ دلخراش دانیال ۱۷ ساله در یکی از بیمارستان‌های تهران

سوم بهمن ماه سال جاری پسری ۱۷ ساله به نام دانیال رمضانی در مدرسه شهید مطهری واقع در خیابان سراج تهران هنگام زنگ ورزش مشغول والیبال بازی کردن بود که در یک حادثه بند یکی از انگشتانش می‌شکند. به گزارش رکنا،در ادامه دانیال برای درمان همراه والدین خود به یکی از بیمارستانهای تهران واقع در خیابان هنگام می‌رود اما بنا به دلایلی کادر پزشکی از آنها می‌خواهد فردا برای گچ گرفتن انگشت دانیال بیایند. فردای آن روز دانیال به بیمارستان می‌رود که باز هم به خاطر اینکه دکتر بیمارستان در حال عمل کردن یک بیمار بود، کادر پزشکی دوباره از آنها می‌خواهد فردا برای درمان بیایند. فردای آن روز (جمعه) پنجم بهمن ماه سال جاری دانیال همراه مادر و پدر خود به بیمارستان می‌رود. کارهای بستری شدن و امضا برای درمان انجام می‌شود، دانیال برای پین گذاری به اتاق عمل می‌رود، داروی بی هوشی تزریق می‌شود، بنا به تشخیص پزشک مربوط دانیال می‌بایست بی هوش شود تا کارهای پین گذاری انجام شود. ترس و اضطراب بی دلیل دانیال را فرا گرفته بود، چرا می‌ترسد، یک پین گذاری ساده که انقدر ترس ندارد. اما شاید ترس‌های او بی دلیل نبود انگار خود دانیال هم می‌دانسته که این لحظه آخرین باری است که چهره مادر و پدر خود را می‌بیند. هشت دقیقه از عمل می‌گذشت که یک دفعه دانیال افت فشار عجیبی پیدا کرد، دکتر اتاق عمل از کادر پزشکی می‌خواهد سریعا دکتر احیا را خبر کنند، یک شکستگی بند انگشت باعث ایست قلبی دانیال شده بود. دکتر احیا خود را به بیمار می‌رساند و احیای دانیال انجام می‌شود، احیا موفق آمیزبود؛ دانیال برگشت اما مغز سیگنالی دریافت نمی‌کرد. سطح هوشیاری به عدد ۳ رسیده بود و خلاصه داستان مرگ مغزی. این‌ها صحبت‌های دایی دانیال با خبرنگار است که روز حادثه را شرح می‌دهد، قبول کردن این حادثه برای همه اعضای خانواده سخت است، هیچکس باورش نمی‌شود که یک شکستگی ساده انگشت مرگ دانیال را رقم زده باشد. دایی دانیال در ادامه می‌گوید: بعد از این اتفاق پیش هر دکتر مغز و اعصاب که بگویید رفته ایم حتی قصد داشتیم دانیال را به بیمارستان عرفان منتقل کنیم. اما طی مکاتباتی که مسئولان بیمارستان با بیمارستان عرفان داشتند این موضوع منتفی شد به خاطر اینکه احتمال داشت با جابه‌جایی همه امیدمان از بین برود. این موضوع را به یکی از دوستانم که دکتر است درمیان گذاشتم، او پرسید سطح هوشیاری دانیال چقدر است، سطح هوشیاریش ۳ بود، دوستم به من گفت بیمارستان شما را بازی داده است، سطح هوشیاری ۳ یعنی تمام، یعنی مرگ مغزی، هیچ امیدی نیست. چند روز از کما رفتن دانیال گذشته بود که خواستیم دستگاه‌ها را قطع کنیم اما کادر بیمارستان نگذاشتند. در این مدت مادر و پدر دانیال کلی نذر و نیاز کردند، دانیال تنها فرزند آنها بود، مادر و پدرش به خاطر مرگ او یک شبه پیر شدند." بیمارستان واقعیت را به ما نمی‌گوید، چرا یک دفعه دانیال ایست قلبی کرده است؟ چه اتفاقی در اتاق عمل افتاده؟ نمی‌دانم کدام بیمارستان به خاطر یک پین گذاری ساده بیمار را بی هوش می‌کنند؟ پزشک دانیال گفت که او افت فشار داشت. مگر بیمارستان مریضی را که می‌خواهد بی هوش کند تمام آزمایش‌هایی را که نشان دهد بیمار ممکن است در حین عمل به چه مشکلاتی بر بخورد انجام نمی‌دهد؟ حتی یک دلیل دیگر که برای افت فشار دانیال آورده‌اند ترس و اضطراب او قبل از عمل است. تا آن جایی که من پرس و جو کردم اضطراب روی بی‌هوشی تاثیر ندارد. دایی دانیال می‌گوید: چهارشنبه هفدهم بهمن ماه دانیال به خاطر ایست قلبی فوت کرد و پدر دانیال تصمیم بر این داشت که اعضای بدن او را اهدا کند. اما رفتار دکتر دانیال باعث شد پدر او از این کار منصرف شود. قرار بر این بود که یک کمیسیون پنج نفره برای علت مرگ مغزی دانیال برگزار شود اما روزی که قرار بود این اتفاق بیفتد خبری از اعضای کمیسیون نشد و بازرسی که از دانشگاه شهید بهشتی برای بررسی آمده بود پدر و عموی دانیال را خواست تا با آنها صحبت کند.روز سومی‌بود که دانیال در کما به سر می‌برد و دستگاه‌ها هنوز به او وصل بودند، آن دکتر هنگامی که دید پدر دانیال وضعیت خوبی ندارد از او خواست آنجا را ترک کند تا با عموی دانیال صحبت کند. دکتر به عموی دانیال گفته بود که دانیال مرگ مغزی شده است و او برادرش را راضی کند تا اعضای بدن دانیال را اهدا کنیم.انگار جان یک انسان برایشان ارزشی ندارد در آن زمان که همه ما امید داشتیم دانیال چشمانش را باز کند آن دکتر این حرف را می‌زد، برای همین پدر دانیال تصمیم گرفت اعضای بدن او را اهدا نکند. دایی دانیال در آخر گفت: دانیال فوت شد و از این دنیا برای همیشه رفت هیچ چیز نمی‌تواند او را برگرداند اما نباید حقوق هیچ شخصی پایمال شود. قصور پزشکی در این حادثه کاملا مشهود است. ما تا زمانی که جواب کالبدشکافی دانیال بیاید منتظر هستیم. پسر معصوممان را سرپا، سالم و سلامت به دست کادر پزشکی بیمارستان سپردیم اما جنازه اش را به ما برگرداندند. تمام پیگیری‌های ما هم برای این است که چنین بلایی سر کس دیگری نیاید و ما با رسانه ای کردن این حادثه قصد اطلاع رسانی داریم و از مسئولان می‌خواهیم نگذارند حق ما خورده شود.

برملا شدن راز سرقت ۲۸۰ کیلوگرم زعفران

فرمانده انتظامی‌استان خراسان رضوی از دستگیری سارقان ۲۸۰ کیلوگرم زعفران خشک خبر داد.به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، سردار محمد کاظم تقوی درباره جزئیات این خبر اظهار کرد: در پی اعلام یک فقره سرقت محموله زعفران خشک از یک شرکت فرآوری و بسته‌بندی زعفران در شهرستان تربت حیدریه به فوریت‌های پلیسی ۱۱۰، پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس قرار گرفت.وی افزود: تحقیقات اولیه پرونده نشان داد که سارقان ۲۸۰ کیلوگرم زعفران خشک را که بر اساس نظر کارشناسان ۴۲ میلیارد ریال برآورد شده، به سرقت برده‌اند.وی خاطرنشان کرد: بررسی‌های اولیه مأموران کلانتری ۱۲ تربت حیدریه با توجه به شیوه سرقت مذکور به نقطه‌ای معطوف شد که پلیس، دو کارمند این شرکت را به عنوان مظنون تحت نظر قرار دادند.تقوی ادامه داد: مأموران پس از تکمیل تحقیقات پرونده و هماهنگی با مقام قضایی وارد عمل شده و دو متهم پرونده را در اقدامی‌غافلگیرانه دستگیر کردند.این مقام انتظامی‌تصریح کرد: این دو متهم که در برابر شواهد و ادله موجود راهی جز بیان حقیقت نمی‌دیدند، اعتراف کردند که با طراحی نقشه سرقت، شبانه وارد شرکت شده و ۲۸۰ کیلو زعفران خشک را به سرقت برده‌اند.فرمانده انتظامی‌استان خراسان رضوی از تحویل ۲ متهم پرونده به مراجع قضایی خبر داد.

باند زورگیران ۱۸ ساله متلاشی شد

رئیس کلانتری ۱۵۸ کیانشهر از دستگیری چهار زورگیر موتورسوار خبر داد که در آخرین اقدام خود از یک ساندویچ‌فروشی سرقت کرده بودند.سرهنگ حسین حسین زاده در گفتگو با میزان اظهار داشت:در پی چندین فقره سرقت و زورگیری به شیوه مشابه در منطقه کیانشهر وهمچنین محلات اطراف، اجرای طرح مهار جهت شناسایی و دستگیری سارقین در دستور کار کلانتری ۱۵۸ کیانشهر قرار گرفت و گشت‌های کلانتری به صورت محسوس و نامحسوس در نقاط آلوده محدوده فعال شدند. سرانجام در ساعت ۲۱ پانزدهم بهمن ماه امسال، ماموران کلانتری درحین گشت‌زنی متوجه تعقیب و گریز یک خودرو شخصی ۲۰۶ با دو موتورسیکلت (هر کدام با دو سرنشین جوان) شدند. با مشاهده صحنه تعقیب و گریز و اطلاع از هویت سرنشینان موتورسوار به عنوان سارقان زورگیر، مأموران کلانتری به تعقیب سرنشینان یکی از موتورها پرداخته و پس از گذشت ده دقیقه تعقیب و گریز نهایتا موفق به دستگیری هر دو سرنشین آن شدند.با دستگیری و انتقال دو جوان موتورسوار به عنوان سارقین زورگیر، راننده خودرو شخصی ۲۰۶ نیز در کلانتری حاضر شد و ضمن شناسایی دو متهم دستگیر شده عنوان کرد که این دو متهم به همراه همدستان خود اقدام به سرقت از مغازه ساندویچ‌فروشی وی کردند.صاحب‌مغازه‌ساندویچ‌فروشی در اظهاراتش به مأموران گفت: متهمان به بهانه‌خرید ساندویچ وارد مغازه شده و در حالیکه دو نفر از آن‌ها بیرون از مغازه ایستاده و مراقب اطراف بودند، دو نفر دیگر وارد مغازه شده و با تهدید قمه و همزمان بهم ریختن مغازه، بنده را تهدید کرده و اقدام به سرقت پول نقد داخل مغازه به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان، ساعت مچی و ... کرده و پس از آن از محل فرار کردند. سارقان با موتورسیکلت از محل فرار کردند که در همین زمان خواهرزاده ام با ماشین در محل حاضر شد که با اطلاع از موضوع سرقت، با خودرو شخصی وی به تعقیب آن‌ها پرداختیم که خوشبختانه دو نفر از آن‌ها توسط گشت کلانتری دستگیر شدند. با آغاز تحقیقات، متهمان صراحتا به زورگیری از مغازه ساندویچ فروشی و همچنین انجام سرقت‌های مشابه اعتراف کرده و دو همدست خود را نیز معرفی کردند؛ بلافاصله دو متهم متواری شده دستگیر و به کلانتری منتقل کردند.با کشف قسمتی از اموال مسروقه در مخفیگاه متهمان و در ادامه شناسایی تعدادی از مالباختگان، مأموران اطلاع پیدا کردند که متهمان در صورت مقاومت مالباختگان، آن‌ها را با ضربات سنگ مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؛ همزمان با اظهارات مشابه تعدادی از مالباختگان مبنی بر ضرب و شتم قرار گرفتن با ضربات سنگ، مأموران در زمان دستگیری دو متهم در تعقیب و گریز و در بازرسی بدنی از آن‌ها چندین قلوه سنگ پیدا کرده بودند که برابر اظهارات مالباختگان مشخص شد از سنگ‌ها جهت ضرب و جرح مالباختگان استفاده شده است. متهمان پرونده که اعتیاد به مصرف موادمخدر از نوع "گل" دارند صراحتا به بیش از ۵۰ فقره سرقت و زورگیری به این شیوه و شگرد در طول سه ماه گذشته اعتراف کردند.

> **متهمان به بهانه‌خرید ساندویچ وارد مغازه شده و در حالیکه دو نفر از آن‌ها بیرون از مغازه ایستاده و مراقب اطراف بودند، دو نفر دیگر وارد مغازه شده و با تهدید قمه و همزمان بهم ریختن مغازه، بنده را تهدید کرده و اقدام به سرقت کردند**

خانه ۳ میلیون دلاری تاجر ایرانی در استرالیا پودر شد

یک عمارت گران قیمت که گفته می‌شود متعلق به یک تاجر ایرانی است، در منطقه جنوب ملبورن آتش گرفت. به گزارش رکنا، آتش‌نشانی ملبورن درباره جزئیات این حادثه افزود: بعدازظهر روز یکشنبه یک خانه دچار آتش سوزی شد. در نهایت بعدازظهر، این آتش تحت کنترل آتش‌نشانان درآمد.
گفته می‌شود این عمارت در سال ۲۰۱۴ میلادی به قیمت ۲.۹ میلیون دلار به یک تاجر ایرانی فروخته شده بود.

نوعروس تهرانی مادر شوهر پولدارش را گروگان گرفت !

از وقتی داماد جوان گم شد، سناریو مادر شوهر و نوعروس جوان کلید خورد و ماجرا وقتی به دادسرا رسید، راز مادر شوهر پولدار لو رفت. به گزارش رکنا، زنی ۵۸ ساله به نام «منصوره» خود را به دادسرای تهران رساند و نزد بازپرس ادعا کرد از سوی عروس جوان و دو برادر وی ربوده شده است. این زن که صدای نگرانی داشت، به بازپرس پرونده گفت: در خانه خواهرم میهمان بودم که عروسم به نام «روشنک» با من تماس گرفت، خیلی ناراحت بود. او مدام از گم شدن پسرم می‌گفت به گونه‌ای که نگران شدم و از اینکه «بابک» نزد عروسم نیست، دلشوره گرفتم، اما عروسم به خاطر اختلافاتی که از قبل با من داشت، مدام سراغ شوهرش را از من می‌گرفت.هاج و واج مانده بودم. عروسم مدام می‌گفت که حتما من از پسرم خواستم به خانه نرود و از سرنوشت او اطلاع دارم. وی افزود: اصرار کردم که نمی‌دانم چه بر سر بابک آمده است، بعد ابراز نگرانی کردم. راستش را بخواهید ترسیدم نکند بلایی بر سر پسرم آورده باشند و بخواهند فیلم بازی کنند، به خاطر همین از عروسم خواستم راه بیفتد و به خانه ما بیاید تا ببیند پسرم نزدمان نیست، می‌خواستم با هم حرف بزنیم و اگر بابک واقعا گم شده است، پلیس را خبر کنیم. سوار خودرویم شده راهی خانه شدم، در مسیر چند تماس تلفنی با روشنک داشتم تا اینکه شنیدم منتظرمن است. جلو خانه که رسیدم ازعروسم خبری نبود. توقف کرده، خواستم پیاده شوم تا منتظرش بمانم، اما ناگهان دو مرد سوار ماشینم شدند و بعد روشنک در صندلی جلو نشست و گفت راه بیفت. خواستم حرفی بزنم که جیغ زنان خواست فقط سکوت کرده و حرکت کنم. من هم ترسیدم و راه افتادم. در مسیر هیچ حرفی نزدیم، اما وقتی شنیدم می‌خواهند مرا به خانه عروسم ببرند، ترسیده و ترمز کردم و گفتم به هیچ‌عنوان نمی‌پذیرم. آن دو مرد که برادر عروسم بودند، پیشنهاد خانه خواهر دیگرشان را دادند، چون «سمیه» را می‌شناختم و می‌دانستم دختر خوبی است، پذیرفتم و ما به آنجا رفتیم. «منصوره» گفت: عروسم بی‌ادبانه از من بازجویی می‌کرد، حتی اجازه نمی‌داد من به تماس‌های موبایلم جواب بدهم. هر چه اصرار داشتم که اطلاعی از پسرم ندارم، نمی‌پذیرفت و حتی چندباری به سمتم حمله کرد و گفت اجازه نمی‌دهد آن خانه را ترک کنم. دو ساعتی نزد آنها بودم تا اینکه فهمیدند من واقعیت را می‌گویم و اجازه دادند به تماس‌هایم پاسخگو باشم. شوهرم خیلی نگرانم شده بود، اجازه نداشتم بگویم کجا هستم. تنها گفتم به‌زودی برمی‌گردم. اگر خواهر عروسم نبود، شاید کسی نمی‌فهمید من کجا هستم! و بلایی به سرم می‌آمد. حالا هم از اینکه ربوده شده‌ام، شکایت دارم وهم اینکه می‌خواهم مشخص شود پسرم کجاست! با ادعاهای این مادرشوهر، بازپرس دستور داد عروس و برادران وی بازداشت و تحت تحقیق گرفته شوند.

■ داستان دروغ

روشنک و برادرانش در بازجویی‌ها ادعاهای مشابهی کردند، عروس خانواده به بازپرس گفت: نمی‌دانم مادرشوهرم این داستان دروغ را چگونه بیان کرده است، او با پای خودش به خانه خواهرم آمد. وی افزود: بابک از یک هفته پیش به خانه نیامده است، خیلی منتظر ماندم تا برگردد. موبایلش هم خاموش بود، حتی بارها با پلیس ۱۱۰، اورژانس و بیمارستان‌ها تماس گرفتم ببینم اثری از شوهرم پیدا می‌شود، اما هر روز نگرانی‌ام بیشتر می‌شد تا اینکه یاد اختلافات مان با منصوره خانم افتادم. عروس جوان گفت: من و بابک دو سال پیش در یک میهمانی با هم آشنا شدیم و خیلی زود به من گفت که می‌خواهد زن و شوهر شویم. پذیرفتم، اما بعد بابک سراغم آمد و شنیدم که پدر و مادرش به ویژه همین منصوره‌خانم چون می‌خواهد دختر خاله بابک با او ازدواج کند، مخالفت کرده و اصلا حاضر نیست به‌خواستگاری‌ام بیاید.در خانه‌شان همه تحت سلطه او هستند، حتی پدرشوهرم حق مخالفت با او را ندارد. بابک هر کاری کرده بود، نتوانست آنها را راضی کند تا به خواستگاری‌ام بیایند، به خاطر همین به تنهایی آمد و با اصرارهای من، پدر و مادرم پذیرفتند. بابک با درآمد خوبی که از کارخانه پدرش داشت، برایم عروسی گرفت. خانه‌ای اجاره کرد و ماه عسل خوبی هم داشتیم که البته در هیچ‌کدام از این مراحل ما جز دوستان بابک هیچ‌کدام از آشناهایشان را ندیدیم و کادوی عروسی ما از سوی منصوره خانم اخراج پسرش از کارخانه پدری بود و شرط اینکه مرا طلاق بدهد. روشنک با گریه گفت: شوهرم از لحاظ روحی لطمه زیادی دید، من هم ناراحت شدم. بابک واقعا کاری بلد نبود، اواز بچگی در ناز و نعمت زندگی می‌کرد و با پشتوانه پدرش به خواستگاری‌ام آمد.البته مادرشوهرم همه جا گفته که من به خاطر پول بابک با او ازدواج کرده‌ام، اما اینطوری نیست. ما واقعا به هم علاقه‌مند هستیم. دو سال سخت را تحمل کردیم تا اینکه من از بابک خواستم سراغ پدر و مادرش برود و کمک بگیرد. برایم سخت بود و شوهرم پذیرفت. او وقتی خانه را ترک کرد دیگر برنگشت و هنوز فکر می‌کنم منصوره خانم می‌داند پسرش کجاست و نقشه کشیده تا من و او را از هم جدا کند. عروس جوان گفت: یک هفته صبر کردم تا اینکه نتوانستم و به مادرشوهرم زنگ زدم. وقتی جلو در خانه‌اش رفتیم، او خواست به خانه ما برویم، چراکه نمی‌خواست شوهرش و بچه‌های دیگرش نگران شوند. ما هم پذیرفتیم، اما در مسیر برای اینکه نمی‌خواستم وضعیت اسفبار زندگی ما، مادرشوهرم را خوشحال کند، پیشنهاد دادم به خانه خواهرم برویم. هیچ آدم‌ربایی‌ای در کار نبوده و این یک پاپوش است. دو برادر روشنک نیز ادعای بی‌گناهی کردند، «محمد» ۱۷ ساله گفت: ما فقط همراه خواهرمان بودیم و اصلا نه حرفی زدیم، نه کاری کردیم. تنها گاهی من و برادرم از روشنک می‌خواستیم مودبانه با مادرشوهرش حرف بزند.تحقیقات برای راز ناپدید شدن شوهر این زن ادامه دارد.

واژگونی خودرو گردشگران چینی در خرم بید

خودرو گردشگران چینی در حوالی خرم بید استان فارس واژگون شد.رئیس اورژانس فارس در گفتگو با مهر افزود: یک دستگاه خودرو ون حامل گردشگران چینی ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه روز دوشنبه گذشته واژگون شد.محمد جواد مرادیان افزود: این حادثه در گردنه شهید آباد خرم بید رخ داد که طی آن ۹ نفر زخمی‌شدند که هشت نفر آن‌ها گردشگر چینی بودند.وی بیان کرد: در این حادثه ۳ دستگاه آمبولانس به محل اعزام و مصدومان را به بیمارستان خرم بید منتقل کردند. وی ادامه داد: خوشبختانه این سانحه تلفات نداشته و حال مصدومان نیز مساعد است. مرادیان در ادامه سخنان خود بیان کرد: در حادثه ای دیگر یک دستگاه کامیون با خودرو آمبولانس در زرقان برخورد کرد که منجر به مجروحیت دو تکنسین شد.وی افزود: این مصدومان نیز به بیمارستان زرقان منتقل شدند.

جدول شماره ۵۳۹۳

افقی

۱ - دارای احتمال وقوع - گیاهی با میوه تلخ ۲ - فارسی باستان - نوعی ماهی جنوبی - از فراعنه مصر ۳ - پیشرو اعداد - نگهبان شتر - تراوش کننده ۴ - جامه پشمینه و پر وصله درویشان - حکمت ارسطویی - سوره غار - باتری ۵ - زیبا به انگلیسی - خروس مازندرانی - آیینه ۶ - کارگر کشتی - باکتری عامل سیاه زخم - پیشوند نفی ۷ - یاری و کمک - پارچه پایین تنه کودک شیر خوار - نابینا ۸ - معبود یگانه - درخت گردو - بر پایه دین ۹ - هر نوع آش - فینال - فعل آدامس ۱۰ - سودای ناله - ایالتی در جنوب هند - نوعی پیچ گوشتی ۱۱ - جمیل تر، زیباتر - زنگ کاروان - خورشیدی ۱۲ - غلاف پنبه - پدر آذری - سلاح رستم - مخفف ستایش ۱۳ - آهو - فیلمی از مهدی صباغ زاده - مساوی ۱۴ - رنج و عذاب - شکاف باریک بر سطح - چاشنی اصلی غذا ۱۵ - الیاف موجود در دوات - پس فرستادن به جای اصلی خود

عمودی

۱ - فروبردن سوزن، نیشتر و مانند آن هادر چیزی - نویسنده ترک تبار «اینجه ممد» ۲ - قرآن مجید - نوعی سگ شکاری ۳ - پیش شماره - خواب نیمروز - ورق‌ها ۴ - رودمرزی - قسمتی از قرآن - ناراست - ابزار نجاری ۵ - غلاف شمشیر - حرف ندا - طبیعی ۶ - مقابل پنبه کردن - بدترین علت‌هاست! - زمان استراحت ۷ - بخت و طالع - بسیار گوی، زبان آور - قاره پهناور ۸ - شناسه حساب بانکی ایران - از ملعونین واقعه کربلا - واحد طول به اندازه دو دست از هم باز شده ۹ - ماشین جنگی - منسوب به ادبیات - هر یک از دسته‌های آوندی در یک برگ ۱۰ - چوب خوشبو - مشابه - طرحی از مجموعه اطلاعاتی ۱۱ - علامت منها - مکان - شهری در کرمان ۱۲ - سپاس - زائو ترسان - طغیان، عصیان و سرکشی - ضمیر مخاطب ۱۳ - دوستی - جشن میلاد مسیح - شهر توت و خرمالو ۱۴ - عصبی - نقطه مقابل خودخواهی ۱۵ - فیلمی از فرامرز قریبیان به بازیگری کورش تهامی - دوستان

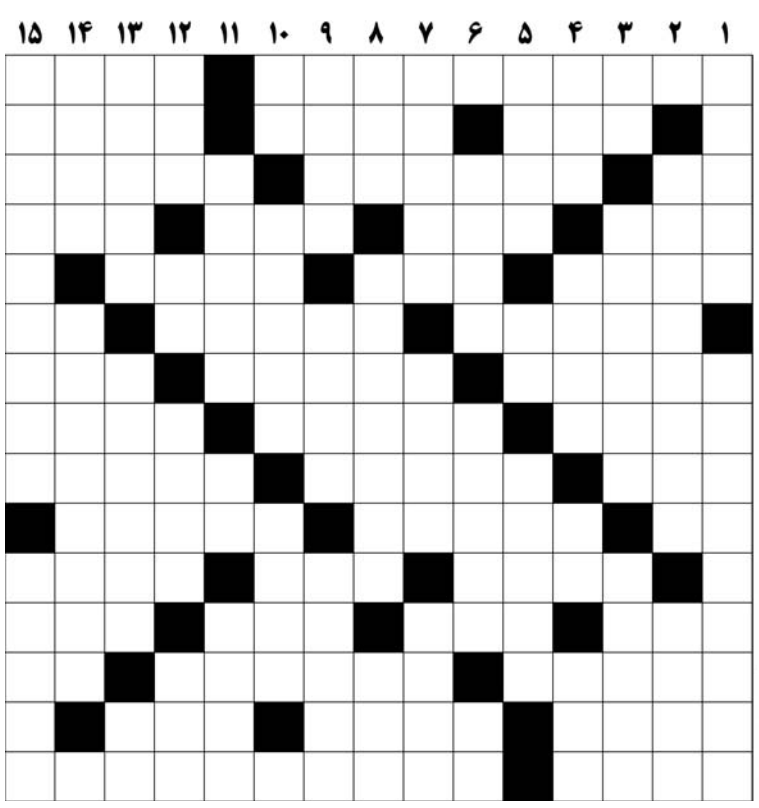

پاسخ جدول شماره ۵۳۹۱

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ی	س	و	د	ر	ف	م	س	ا	ق	ل	ا	و	ب	ا
۲	ک	■	ن	و	ز	ل	ح	■	ل	ی	و	■	ف	ل	د
۳	د	س	■	خ	م	■	م	ن	■	ر	ا	و	ا	■	م
۴	ن	ا	و	ت	■	ا	د	ی	ش	■	ر	ا	د	ب	ا
۵	د	ر	ا	■	چ	ر	ب	ک	و	ن	■	م	ا	ی	ه
۶	گ	ا	ل	ب	و	■	ن	و	ر	ا	ک	■	ر	ن	ن
۷	ی	■	د	ا	د	ع	ا	■	ه	چ	ی	ن	■	و	ی
۸	■	ا	ه	ب	ا	ب	■	■	■	ا	ک	و	ش	ا	ا
۹	ا	ی	د	ل	ن	ا	پ	■	ه	ر	س	و	د	■	ح
۱۰	ت	ل	ا	■	ه	د	و	م	ن	■	ی	ل	ا	م	ا
۱۱	ش	چ	ی	پ	■	ت	ش	ا	د	ر	ب	■	ی	ف	ص
۱۲	ن	ی	س	ر	ه	■	ن	ل	و	ک	■	ا	د	ی	ل
۱۳	ش	■	ی	ز	ر	ا	■	ه	ر	■	س	م	■	د	ض
۱۴	ا	ر	ی	■	ه	ق	ج	■	ا	ی	م	ی	ک	■	ر
۱۵	ن	د	و	ب	ر	ا	ی	ی	س	ک	ا	ب	ت	خ	ب